



خیلواکی

استقلال

www.esteglaal.net

پنجشنبه ۲۲ جنوری ۲۰۲۶

از منابع دیگر

جنایات خلق و پرچم

حنیف اتمر کیست؟

محمد حنیف اتمر سوانح اش را در ده جمله برای چهره جدیدش چنین ترسیم میکند: متولد سال ۱۳۴۷ در ولایت لغمان است (اصلاً متولد ۱۳۳۶) است. حنیف اتمر بسیار مذبحانه تلاش کرده تا هویتش را پنهان کند و بر جنایات مرتکب شده اش پرده بپفگند – اتمر کوشش کرده تا تاریخ تولدش را چنان ترسیم کند که مدت زمان کاری او در دستگاه خاد را پنهان سازد. اگر از وی با تأکید از سابقه کاری اش پرسیده شود، صرفاً میگوید مامور دولت! ولی نمیگوید در کدام وزارتخانه یا کدام دفتر و از کدام سال تا کدام سال. شخصی که یکتا از کارکنان خاد بود و شاهد اعمال حنیف اتمر میباشد چنین خاطراتش را بیان میکند:

"در خاد به حنیف اتمر نام حنیف میرغضب را گذاشته بودیم – خصوصاً بعضی از افراد دستگیر شده ای که اقرار نمیکردند حنیف را یا قیوم یا که رازق و... را برای اقرار گرفتن صدا میکردند. [شاهد] دو خاطره فراموش ناشدنی اقرار گرفتن اتمر را در نظارت خانه خاد به خاطر می آورد: واقعه اولی در خزان سال ۱۳۵۹ بوقع پیوسته است.

[شاهد] میگوید:

"مثل همین دیروز به یادم است – که هنوز یک ماه نمی شد که از کورس دو ماهه درس از روسیه برگشته بودیم و در تمرین سوال و جواب و استنتاج با سابقه داران خاد شروع بکار کرده بودیم. خوب به یادم است که معلمی را از شمالی به جرم ضد انقلاب آورده بودند که پیراهن سبز و پطلون خاکستری به تن داشت و سن اش حدود ۲۷ – ۳۰ سال بود و حنیف اتمر مستنطق او بود. حنیف در چند روز اول هرچه کوشش کرد تا زندانی اقرار کند که از جمله مسولین حزب جمعیت اسلامی است

– ولی معلم قسم میخورد که به خدا و به قرآن که عضو هیچ حزب و سازمانی نیستم... چند روز بعد - بعد از نان چاشت که در اطاق جلسه بودیم در میان حرفها و راپورهای دیگر، موضوع معلم هم مطرح شد. رازق خواست که او از معلم استنطاق کند - هنوز حرف رازق خلاص نشده بود که قیوم صافی با قاطعیت به نفس گفت "رفیق اتمر در مقابل ضد انقلاب قاطع باش قاطع باش - و اگر به گپ نفامید از دست و پایت کار بگیر". اتمر طرف عصر معلم را برای تحقیق خواست - ساعت شش ونیم که کار من تمام شده بود طرف خانه میرفتم و ما از راه دهلیز زیر زینه رد میشدیم که در اطاق نمبر سه اتمر تحقیق میکرد و صدای گریه و مشیت و لگد از پشت دروازه شنیده میشد و این کار چیز غیر معمولی در خاد نبود. صبح که به کار برگشتیم همکارم بمن گفت که معلم دیشب زیر تحقیق رفیق اتمر از بین رفت" (یعنی کشته شد).

واقعه دومی در تابستان سال ۱۳۶۰ بوقع پیوسته است.

[شاهد] میگوید:

روزی پشتون خوش تیپ و عظیم الجثه و از مشرقی بود به جرم ماوئیست دستگیر شده بود، وی بر بیگناه بودنش پا فشاری داشت. و قشون شوروی را اشغالگر خطاب مینمود.

مستنطق او سمیع که جوان ۲۲ ساله خورد جثه بود، نتوانسته بود در مدت یک هفته از او اقرار بگیرد، سمیع در جلسه راپوردهی برای اقرار گرفتن کمک خواست و حنیف اتمر مشهور به حنیف میر غضب وظیفه گرفت تا در اقرارگیری با وی کمک کند. حنیف روز اول با مشیت و لگد موفق نشد از زندانی اقرار بگیرد و روز دوم قبل از رفتن برای تحقیق بوت عسکری را پوشید و با سمیع برای تحقیق رفتند که بعد از یک ساعت تحقیق بدون نتیجه، حنیف از پشت به زندانی که در چوکی برای تحقیق نشسته بود حمله میکند و او را روی زمین می اندازد و اول چند لگد محکم به بغل و گرده و قسمت مادرزای اش میکوبد و بعداً میخواهد که دوبا روی شکم او خیز بزند تا او را به اقرار مجبور کند - که با این خیز حنیف میر غضب وی جابجا میمیرد.

[شاهد] میگوید:

"خوب به یاد دارم که حنیف اتمر در دوسال حداقل سه بار در تیرباران شرکت داشت. مرتبه اول در سال ۱۳۶۱ که [شاهد] در جمع تعدادی از اعضای خاد و گروپ عملیاتی خاد دو ساعت قبل از اعدام برای گرفتن امنیت اطراف پولیگون شرکت داشتیم و در آن مرتبه حنیف اتمر به همراهی دیگران زندانیان را از پلچرخی آوردند و تحت کنترل اعضای بیروی سیاسی و کمیته مرکزی که چهار نفر

بودند زندانیان را تیرباران کردند. حنیف اتمر در میان یازده نفریکه بر زندانیان شلیک کردند مستقیماً سهیم بود."

[شاهد] میگوید:

"مرتبه دوم در سال ۱۳۶۲ شرکت حنیف اتمر در تیرباران ۶۱ نفر زندانیان سیاسی در پولیگون و مرتبه سوم در سال ۱۳۶۲ شرکت حنیف اتمر در تیرباران اسیران که بنام اشرار از جبهات قندهار و هرات دستگیر شده بودند و این افراد بدون محکمه در دشت چمتله تیرباران شدند."

استقلال – خپلواکی : حنیف اتمر شکنجه گر مشهور خاد، بعد از خدمات صادقانه به اشغالگران روسی، در خدمت تجاوزگران امریکائی قرار گرفت و تا مشاوریت ریاست جمهوری وقت رسید و امروز در مقابل فرد فرومایه بنام "احمد مسعود" تا زانو خم می شود و بلی قربان میگوید و از مزدوری و نوکر منشی هرگز هم خسته نمی شود. او به مزدور منشی خو کرده است.

به آب زمزم و کوثر نتوان کرد سفید
گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه